



نقد «ظفرنامه خسروی»

نادره جلالی



مهمی در بردارد. این کتاب از مؤلفی ناشناخته در ۱۲۷۹ ه.ق به رشته تحریر در آمده است. متأسفانه درباره نویسنده این اثر هیچ اطلاعی در دست نیست، همین قدر می دانیم که وی از لحاظ موقعیت اجتماعی در سطح خوبی قرار داشته و ظاهراً به اسناد و مدارک نیز دسترسی داشته است.

در مقدمه این اثر مؤلف ابتدا به سبب تألیف کتاب می پردازد، سپس شرح شورش قباچاق را در دشت میانکال در سالهای ۱۸۲۵-۱۸۲۱ بیان می کند که پایه های سلطنت امیرحیدر (۱۸۲۶-۱۸۰۰) را لرزاند و از طرف سربازان امیر بی رحمانه سرکوب شدند. شرح مرگ امیرحیدر، سلطنت سید امیر نصرالله بهادر سلطان بن حیدر حاکم بخارا و سمرقند (۱۲۴۲ تا ۱۲۷۷ ه.ق) و در پایان از فوت امیر نصرالله خبر می دهد. نویسنده ظفرنامه دارای نثری ساده و روان، و صاحب فضل و کمال بوده است. بنا به قول اسماعیل رحمت اف ارزش تاریخی ظفرنامه خسروی و اهمیت آن نسبت به دیگر آثار این مقطع تاریخی، در آن است که اولاً برگرفته از منابع دست اول و مهمی است که راجع به آسیای میانه و افغانستان در نیمه اول سده نوزدهم میلادی می باشد، و این منبع اطلاعات مهمی درباره روابط مردم آسیای میانه و افغانستان، امارات بخارا و افغانستان به دست می دهد. ثانیاً به سبب آنکه مؤلف خود اغلب در جریانات و حوادث روزگار امیر نصرالله شرکت داشته و از نزدیک شاهد بسیاری از وقایع بوده و بی طرفانه به ذکر وقایع پرداخته، ارزشمند می باشد. بنابراین نشر این گونه کتب - که ما ایرانیان داخل مرزهای جدید چندان از آن باخبر نبوده ایم - بسیار مغتنم می باشد. به عنوان مثال نشر ظفرنامه خسروی که به همت آقای دکتر منوچهر ستوده صورت گرفته است. مقاله حاضر بررسی کوتاهی درباره این کتاب و اشارتی به کاستیهای آن می باشد.

۱. روی جلد کتاب عنوان تصحیح و تحشیه به کار رفته است که متأسفانه هیچگونه تحشیه، تصحیح و تعلیقاتی در متن صورت

کهن سغد و خوارزم را با کویرش

که شان باخت دوده قجر دوست دارم

گذر از صفویه به قاجاریه، با هجوم افغانها، جهانگشایی نادر در آسیا، مرگ کریم خان زند، جنگهای خونین افراد خاندان او برای رسیدن به قدرت و سرانجام تولد خونین دودمان قاجار همراه بود. با اقتدار یافتن آقا محمدخان مؤسس - سلسله قاجاریه - فصلی تازه در ایران رقم خورد. قساوت موروثی و سفاقت این مرد خشن و خونریز سبب شد تا بساط حکومت ملوک الطوائفی برچیده شود و حکومتی مطلقه در ایران شکل گیرد و به تبع آن مرزهای سیاسی ایران از امنیتی هر چند موقتی و گذرا برخوردار گردد. با مرگ آقا محمدخان و روی کار آمدن فتحعلی شاه، دوره ای پر فراز و نشیب برای ایران از گرد راه فرار رسید. انقلاب کبیر فرانسه، ظهور ناپلئون، وقایعی چون آغاز جنگهای ایران و روس و انعقاد دو قرارداد ننگین گلستان و ترکمانچای، تحریکات و بلواهای درون حکومتی عصر او و... خود گواهی بر این مدعاست. دیگر سلاطین قاجاری که یکی پس از دیگری قدرت را به دست گرفتند، نه تنها کاری در جهت اعتلای فرهنگ، اقتصاد و سیاست این کشور انجام ندادند، بلکه به واسطه بی لیاقتی، عدم کاردانی، نداشتن تجهیزات کافی و... در برابر بیگانگان از پای در آمدند. از این روی، بهترین پاره های این مملکت را بیگانگان تسخیر کردند و آنان از این بابت هیچ اندوهی در دل راه ندادند. بدین ترتیب بسیاری از آثار ارزشمند ما اعم از اشیای قیمتی، اسناد و کتب نفیس به یغما رفت و امروزه در موزه ها، آرشیوها و کتابخانه های کشورهای بیگانه می باشد. از آنجا که اتصال نسلهای متوالی انسانی در اصل از طریق کتابت فراهم بوده و بسیاری از میراث فرهنگی بدین وسیله منتقل می شود، از این روی و در این میان، نسخ خطی از جایگاه و ارزش ویژه ای برخوردار است.

ظفرنامه خسروی یکی از آثار ارزشمند و گرانبه قدر قرن سیزدهم هجری (ق ۱۹ م) است که راجع به تاریخ فرارود و افغانستان مطالب

نگرفته، در حالی که بهتر آن بود توضیحات کافی بر متن نوشته می‌شد تا هم از مشکلات آن می‌کاست و هم با عناوین تصحیح و تحشیه روی جلد همخوانی داشت.

۲. مصحح محترم در ص ۹ پیشگفتار، اشاره به این مطلب دارند که «بیشتر نسخی که بنده انتخاب کرده بودم جزو کتبی بود که روسها به دفعات از مشهدالرضا به غارت برده بودند و مهرهای کوچک سلاطین صفویه و قاجاریه به صفحات ابتدای آنها تا امروز روشن خوانده می‌شد.» باید گفت مصحح بزرگوار ذکری از این کتابها نکرده‌اند، حتی به عنوان نمونه یک نسخه را هم اسم نبرده‌اند. ثانیاً غارت روسها در اردبیل رخ داده نه در مشهد. البته روسها حرم امام رضا (ع) را به توپ بستند و در آنجا مرتکب جنایاتی شدند، ولی صحبت از غارت آن و غارت کتاب، در جایی نیامده، آن هم به دفعات! ۳. مصحح در ص ۲۰ پیشگفتار می‌نویسد: «این ابیات اثر طبع نویسنده گمنام کتاب است و اشعاری است که به ثبت و ضبط و روایت می‌ارزد و به هیچ بیتی از ابیات آن ایرادی از لحاظ وزن و قافیه نمی‌توان گرفت.» حال آنکه ضعف شعری در بعضی موارد دیده می‌شود. از آن جمله در ص ۶۱:

زهجرت هزار و دوصد چهل و یک

قضا گفت او را که الملک لک

۴. در ص ۱۲۴، ضبط بیت ذیل صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا از نظر وزن مختل می‌باشد، یا باید قبول کرد که شعر از اصول و بن سست است.

ز یک سو محمد شریف بی به جنگ

به نزدیک دروازه توپ تفنگ

۵. ص ۱۳۸: «بعد از آنی که چون این خبر وحشت اثر به سمع مبارک پادشاه نیکو سیر رسید،» که بظاهر صحیح به نظر نمی‌آید و صورت صحیح آن، «بعد از آن که این خبر» است و کلمه چون زیادی می‌باشد.

۶. ص ۱۳۸: اولاً مرتبه گرامی معتمدالدوله العالی آته مراد ایشیک آقاسی ترکمان را فرمان عالی شد که مع جماعت بهرین و یک تیره منغیته همه به یک وتیره، درستی خودها را نموده، به زودی در سد و ثغور دیزق مستعد خدمت باشند.» درباره معنی این قسمت از متن کتاب یعنی «درستی خودها»، بهتر آن بود که مصحح محترم توضیحات کافی می‌دادند.

۷. ص ۷۳: مجاری حالات و کوائف اخبارات قباحت علامات او را امیرزاده معدلت آثار ظفر کردار در ولایت سف شنیده و...» معنی این قسمت از متن کتاب یعنی حالات و کوائف اخبارات قباحت

علامات نیاز به توضیح دارد.

۸. ص ۱۱۶: در بیت زیر کلمه کاسان صحیحتر می‌باشد.

سپاه نمندگان و کاشان و چُست

شده مجتمع با نظام درست

۹. ص ۱۱۶: وزن مصراع دوم مختل می‌باشد و منظور از شاهرخ

بسکت معلوم نیست چیست، آیا همان شاهرخ بناکت می‌باشد؟

که از شاهرخ بسکت و از چناس

زدل ورزین و یام خاص خواص

۱۰. ص ۱۲۷: در بیت زیر کلمه امروز صحیحتر می‌باشد.

که ایمرز ای خسرو کامیاب

بر اوج عدالت تویی آفتاب

بنا به گفته آقای اسماعیل رحمت اف در ص ۳۱ کتاب، مؤلف ظفرنامه خسروی در باب مناسبتهای بخارا و خیوه و جنگ افغان و انگلیس دچار اشتباهاتی شده و در متن ابهاماتی وجود دارد که به نظر وی، به سبب این حال در مورد آخر، شاید این بوده که مؤلف در واقعات حضور نداشته و اخبار را از کسان دیگری دریافت می‌کرده که باز متأسفانه در بخشهای مربوط به این وقایع، مصحح محترم هیچ گونه توضیح یا تحشیه‌ای در باب اشتباهات مؤلف و رفع ابهامات نداده است.

گفتنی است یکی از وقایع مهمی که در ظفرنامه نیز بدان اشاره شده، قضیه مرو می‌باشد که از مهمترین رخدادها و حوادث تاریخی دوران ناصرالدین شاه قاجار است که جا داشت مصحح به ذکر و شرح این مسأله مهم تاریخی در مقدمه می‌پرداخت که چطور شد مرو که یکی از چهار شهر قدیمی و مهم خراسان بود، از ایران جدا شد. از آنجا که این مسأله حائز اهمیت می‌باشد، لذا برای روشنتر شدن قضیه به ذکر آن پرداخته می‌شود.

قضیه مرو با مرو شاهجهان، به واسطه بی‌کفایتی و عدم علاقه زمامداران وقت قاجاری و نداشتن تسلط کامل و نفوذ زیاد در مرو پیش آمد. ترکمانها در این ناحیه جسور شده و به تحریک بیگانگان مرتباً به حدود خراسان دست‌اندازی می‌کردند. چون این کار را تکرار کردند، عاقبت دولت ایران مجبور شد آنان را قلع و قمع نماید. از این روی بود که جنگ مرو پیش آمد. سابق بر این، هر وقت دولت ایران می‌خواست به طرف مرو برود، از راه مرغاب عبور می‌کرد. دره مرغاب در صدارت میرزا آقاخان نوری به نمایندگی فرخ خان امین الدوله به موجب عهدنامه ننگین بین انگلستان و ایران در پاریس (۱۲۷۳ هـ. ق. / ۱۸۵۷ م) به کلی به روی ایرانیان بسته شد و تنها راه سرخس برای ایران باقی ماند. دولت وقت در ۱۲۷۶ هـ. ق. پس

از تهیه مهمات و تجهیز قشون - که تعداد آنان در حدود ۶۰ هزار سوار و پیاده بود - به فرماندهی حمزه میرزا ملقب به حشمت الدوله، امیر جنگ پسر بیست و یکم عباس میرزای نایب السلطنه و برادر اعیانی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه برای جنگ با ترکمنها و دفع آنان به طرف مرو و لشکر کشی کردند. در آغاز کار قرار بود که میرزا محمد مستوفی قوام الدوله پسر میرزا محمد تقی قوام الدوله و حشمت الدوله باهم بروند. ولی موقع حرکت حشمت الدوله فرمانده کل قوا به بهانه اینکه من در عقب اردو برای تهیه مهمات و تجهیزات و فرستادن نفرات کمکی می مانم، قوام الدوله را برای فرماندهی لشکر فرستاد. وقتی او به نزدیکی اردوی ترکمنها رسید، ترکمنها با استفاده از شیوه جنگ و گریز، عقب نشینی اختیار کردند و ارتش ایران به تصور آنکه ترکمنها شکست خورده اند، شروع به تعقیب آنان نمود. سپاهیان ایران به علت بی اطلاعی دقیق از اوضاع جغرافیایی به صحرای بی آب و علفی رسیدند. از این روی، تعدادی زیادی از آنان از بی آبی و گرسنگی جان باختند. دیری نپایید که ترکمنان، سپاهیان ایران را مورد حمله قرار داده و تعداد زیادی را کشتند. به طوری که معروف است از ۶۰ هزار سپاهی تنها سی هزار و اندی کشته شدند و افراد باقی مانده به سوی سرخس عقب نشینی کردند. مؤلف منتظم ناصری در این باره می نویسد: «هم در سال ۱۲۷۶ هـ. ق نواب حشمت الدوله حکمران خراسان به امر دولت برای تنبیه تراکمه مرو و شاهجهان لشکر به مرو کشیده و با قوام الدوله وزیر خراسان بدان صوب رفته، بعد از محاربات و فتح بعضی قلاع و فرار تراکمه مراجعت کردند.»^۱

گفتنی آن که اعتماد السلطنه کلمه فتح را به کار می برد در حالی که سپاه ایران شکست خورده بود!

کنت دوگوبینو که مقارن آن ایام وزیر مختار فرانسه در ایران بود، در کتاب خود سه سال در آسیا تلفات را حدود چهل تا پنجاه هزار نفر ذکر کرده و می نویسد: «سه سال پیش از این در حدود چهل تا پنجاه هزار سرباز ایرانی در صحرای ترکمان فقط به واسطه نداشتن آذوقه از بین رفتند و حال آنکه اگر مختصر توجهی می کردند و آذوقه آنان تأمین می شد، تلف نمی گردیدند.»

میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر مؤلف ناسخ التواریخ درباره جنگ مرو می نویسد: «پس از شکست و رسوایی مرو، تقریباً تمام کاسه و کوزه ها بر سر قوام الدوله شکست و او را با یک وضع بسیار فجیع و

پی نوشتها:

۱. ر.ک: اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸. ۲. ر.ک: بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۳، انتشارات زوار، ج ۴، ۱۳۷۴، ص ۲۷۰. ۳. همان، ص ۲۷۲. ۴. همان، ج ۱، ص ۴۲۸.

مفتضحانه ای به تهران وارد کردند و این کار هم بیشتر برای این بود که ناصرالدین شاه می خواست جواهرات و نقدینه ای که خود و پدرش در مأموریتها به دست آورده بودند از او بگیرد. بدین ترتیب شهر مرو که یکی از شهرهای قدیمی و مهم خراسان بود از ایران جدا شد. در مذمت قوام الدوله چنین سرودند:

آن قوام الدوله که اندر جنگ مرو

داد بر باد افسر و دیهیم را^۲

حشمت الدوله و قوام الدوله در ۱۲۷۷ هـ. ق معزول و به تهران احضار شدند. سرانجام قوام الدوله با دادن پیشکش و هدیه های بسیار به شاه و پس از اینکه ناصرالدین شاه جواهرات و نقدینه های زیادی از او گرفت، به کمک میرزا یوسف مستوفی الممالک از مرگ نجات یافت. وی در سال ۱۲۹۰ هـ. ق در گذشت.^۳

اما حمزه میرزا حدود یک سال و اندی در خانه بیکار نشست تا سرانجام او هم با دادن رشوه و پیشکش در ۱۲۷۸ هـ. ق دوباره مشغول به کار شد و به حکومت یزد رسید. از آن تاریخ به بعد وی مشاغل متعددی از جمله حکومت خوزستان، وزارت جنگ، حکومت خراسان و... را عهده دار بود تا اینکه در ۱۲۷۹ هـ. ق در حالی که مأمور سرکوبی شورش شیخ عبیدالله پسر شیخ طه نقشبندی از رؤسای مذهبی صوفی مسلک کرد به همراه مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه بود، در نزدیکی صاین قلعه افشار (بانه) به طور طبیعی در گذشت.^۴

اما مسأله مهم دیگری که مورد غفلت و کم توجهی مصحح محترم قرار گرفته و هیچ اشاره ای در مقدمه بدان نشده، جنگ انگلیس و افغان می باشد، که اجمالاً به ذکر آن پرداخته می شود. افغانستان در قرن ۱۹ میلادی معرکه مبارزه روسیه و بریتانیا گردید. بریتانیا که پیشرفت روسیه را در افغانستان برای هند خطرناک می دید، در صدد تأسیس یک خط دفاعی در ماوراء رود سند برآمد و در ۱۸۳۹ م / ۱۲۵۴ هـ. ق انگلیسها به عنوان حمایت از شجاع الملک سدوزائی، به افغانستان تاختند و قندهار و کابل را متصرف گردیدند، ولی به علت مخالفتهای قبایل محلی، مجبور به بازگشت شدند. اما قوای بریتانیا در راه بازگشت به هند، به دست قبایل افغان مقتول گردید و فقط یک تن از آنها جان سالم به در برد. کمی بعد، اولین جنگ افغانستان و بریتانیا پایان یافت و دوست محمد خان افغان که با بریتانیا سازش کرده بود فرمانروایی یافت.